

## شیوه‌های بازسازی هویت ایرانی با تکیه بر الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری» در سفرنامهٔ صغیر سیمرخ

اعظم خواجهوی، ناهید عزیزی\*، فوزیه پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 1-19

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7543>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** الگوی تقابلهای دوگانه، از کهنترین شیوه‌های بیان مضمون در نزد بشر است و بطور ویژه، الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری» در متون ایرانی، سابقهٔ بسیار کهن دارد. ترسیم کیستی «من» و تبیین هویت ایرانی از طریق برجسته‌سازی دیگری، از دیرباز در آثار شاعران و نویسندگان پارسی مطرح بوده‌است و این پدیده در متون ایرانی باستان و میانه نیز به نحو چشمگیر حضور داشته‌است. در دورهٔ اسلامی با تکرار پرتعداد تقابل ایرانیان با دیگر اقوام و ملت‌ها و ادیان و فرهنگ‌ها، در قالب تهاجم‌ها و ورود اعراب، ترکان، مغولان، ازبکان، عثمانیان و اروپاییان، مسئلهٔ بازبانی و بازسازی هویت ایرانی در متون فارسی تداوم یافت و بطور ویژه از دورهٔ قاجاریه و عصر مشروطه به بعد، تبدیل به عنصری بسیار پررنگ و تعیین‌کننده در متون فارسی شد. در این مقاله با تکیه بر سفرنامهٔ صغیر سیمرخ که گزارش سفر محمدعلی اسلامی ندوشن به هر دو ساحت جغرافیایی و فرهنگی خودی و دیگری است، نحوهٔ کاربرد الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری» در جهت بازسازی هویت ایرانی بررسی میشود.

**روش تحقیق:** مقاله حاضر، مبتنی بر دو روش تحلیلی و توصیفی است. در ابتدا بنیانهای نظری بحث خود و دیگری و مقولهٔ هویت و هویت ایرانی، تبیین و توصیف میشود و سپس شیوهٔ بازسازی هویت از طریق ترسیم خود و دیگری در سفرنامهٔ صغیر سیمرخ اثر محمدعلی اسلامی ندوشن، تحلیل میگردد. **یافته‌ها:** از دید اسلامی ندوشن در سفرنامهٔ صغیر سیمرخ، ساحت خود عبارت است از تاریخ با مقداری جغرافیا و ساحت دیگری عبارت است از جغرافیا با کمی تاریخ. او در راستای اجرای الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری»، پس از توصیف ساحت خود (شهرهای ایرانی)، ساحت دیگری را به گونه‌ای ترسیم میکند که قابل تقسیم به سه زیرساحت خود دیگرشده (افغانستان؛ تکیه بر شباهتها)، دیگری خودشده (ترکیه؛ توصیف تفاوت‌های حاوی شباهت) و دیگری مطلق (کشورهای غربی؛ تکیه بر تفاوتها) است و در آیینة این سه زیرساحت دیگری، به ترسیم چهرهٔ خود (هویت ایرانی) میپردازد.

**نتیجه:** شیوهٔ بازسازی خود ایرانی در صغیر سیمرخ، مبتنی است بر بازگویی مشترکات تاریخی ایران با دو ساحت خود دیگرشده و دیگری خودشده و سپس ذکر مفترقات جدی و بارز هویت ایرانی با سرزمینهای ساحت دیگری. دیگر نکتهٔ بسیار بارز دربارهٔ شیوه و سبک کار اسلامی ندوشن در صغیر سیمرخ، آن است که این سفرنامه، نه سفر در جغرافیا، بلکه سفر در تاریخ است و عنوانهای جغرافیایی، بهانه‌ای برای نویسنده برای سفر در تاریخ هستند.

تاریخ دریافت: ۱۲ بهمن ۱۴۰۲  
تاریخ داوری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۲  
تاریخ اصلاح: ۲۷ اسفند ۱۴۰۲  
تاریخ پذیرش: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

سفرنامه، صغیر سیمرخ، محمدعلی اسلامی ندوشن، خود، دیگری، هویت ایرانی.

\* نویسنده مسئول:

[n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir)

42518000 (+۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Methods of reconstructing Iranian identity based on the model of "dualization of self and other" in Safir Simorgh's travelogue

A. Khajavi, N. Azizi\*, F. Parsa

Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 February 2024

Reviewed: 04 March 2024

Revised: 17 March 2024

Accepted: 03 May 2024

KEYWORDS

travelogue, Safir Simorgh, Mohammad Ali Eslami Nadushan, self, other, Iranian identity.

\*Corresponding Author

[n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir)

(+98 66) 42518000

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Drawing who is "I" and explaining the Iranian identity through highlighting the other has long been prominent in the works of Persian poets and writers, and this phenomenon was also prominently present in ancient and middle Iranian texts. In the Islamic period, with the repeated confrontation of Iranians with other ethnicities, nations, religions and cultures, in the form of invasions and arrivals of Arabs, Turks, Mongols, Uzbeks, Ottomans, and Europeans, the issue of restoring and reconstructing Iranian identity continued in Persian texts and especially From the Qajar period and the constitutional era onwards, it became a very bold and decisive element in Persian texts. In addition to military encounters with foreigners, factors such as immigration, trade, education and tourism also highlighted the duality of "self" and "other" and attempted to reconstruct the Iranian identity. According to theorists such as Bakhtin, Went and Foucault, self-awareness is rooted in the awareness of the other, and for this reason, the vast encounters of Iranians with foreigners in the contemporary period made the Iranian self and identity more prominent in contemporary Persian works. Travelogues that are travel reports in both their own land and another land are suitable examples for examining the efforts of Iranian writers and poets to explain Iranian identity through drawing another. In this article, relying on Safir Simorgh's travelogue, which is the report of Muhammad Ali Eslami Nedoshan's journey to both geographical and cultural fields of the self and the other, the application of the model of "dualization of the self and the other" in order to reconstruct the Iranian identity is examined.

**METHODOLOGY:** The research method of this article is based on two analytical and descriptive methods. First, the theoretical foundations of self and other discussion and the category of identity and Iranian identity are explained and described, and then the method of identity reconstruction through the drawing of self and other in Safir Simorgh's travelogue by Mohammad Ali Eslami Nadushan is analyzed.

**FINDINGS:** In Safir Simorgh's travelogue, Islami Nadushan seriously and carefully describes his identity as an Iranian who is fond of Iranian culture, history, literature and art. In line with the implementation of the model of "dualization of the self and the other", after describing the field of the self (Iranian cities), he draws the field of the other in a way that can be divided into three sub-fields: the othered self (Afghanistan), the selfed other (Turkey) and the absolute other (Western countries) and in the mirror of these three other sub-areas, he draws his face (Iranian identity).

**CONCLUSION:** The method of reconstructing the Iranian self in Safir Simorgh is based on recounting the historical commonalities of Iran with the two spheres of the other self and the other self, and then mentioning the serious and obvious divisions of the Iranian identity with the lands of the other sphere. Another very obvious point about the way and style of Islamic work of Nadushan in Safir Simorgh is that this travelogue is not a trip in geography, but a trip in history, and geographical titles are an excuse for the author to travel in history. The result of this method is that in the territories of their domain (both self and other self), more than the description of the current differences, the commonalities of the past are discussed. On the other hand, in the lands of another field, the author is more satisfied in the present and the reason is the historical scarcity of other lands compared to the very long history of his own lands.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7543>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

## مقدمه

هویت (Identity) و بحث از آن، پدیده‌ای بسیار کهن در تاریخ بشر است و در ایران نیز حضور آن، بسیار دیرینه است. از این جهت نمیتوان به‌درستی آغازی برای این پدیده و مباحث مربوط به آن در نظر گرفت. اندرز «خود را بشناس» که به صورتهای گوناگون در بیشتر فرهنگها، فلسفه‌ها و مذاهب وجود دارد، گویای شیوع هویت‌اندیشی در میان بشر و قدمت آن است. میتوان گفت که هویت، پدیده‌ای خارج از وجود معنوی آدمی نیست و از زمانی آغاز شد که آدمی به خود و تفاوت (Deference) با دیگر پدیده‌های پیرامونش آگاهی و اشراف یافت و در تقابل با حضور «دیگران» (Others)، بر آن شد که خود را بهتر بشناسد (علیخانی، ۱۳۸۳: ۸۵).

ایرانیان از کهنترین اعصار، مسئله هویت و ترسیم مرز میان خود و دیگری را در مرکز توجه قرار داده‌اند. جغرافیای ویژه ایران که از آن به «پل شرق و غرب» یاد میشود، موجب تهاجمهای مداوم نایرانیان به ایرانیان و زنده بودن مداوم تقابل خود و دیگری در حافظه جمعی ایرانیان شد. برخی از تقابلهای ایرانیان با دیگران مهاجم، گاه چنان عظیم بودند که به چرخشگاههای عظیم تاریخی برای ایران و حتی گاه برای جهان منجر شدند و از شمار آنها میتوان به حمله اسکندر، حمله اعراب، حملات قبایل شرقی به‌ویژه مغولان و نبرد با روسیه اشاره کرد و هریک از این چرخشگاهها منجر به شدت یافتن شکاف خود و دیگری در ایران و برجسته شدن پرسشهای هویت در ذهن ایرانیان شد. ایرانیان حتی از ادوار باستان، خویش را متمایز از دیگران میشناختند و با اسطوره تقسیم سه‌گانه کشورهای در عهد فریدون (ترجمه چند متن پهلوی: 144؛ زین‌الاحبار گردیزی: 6)، این جدانگاری خویش را تبیین میکردند. این تمایز سه‌گانه، در دوره ساسانیان به تمایز دوگانه ایران و انیران مبدل شد (روایت پهلوی: 137) و از آنجا که موجودیت و هویت ایران و ایرانی در همه سده‌های پس از عصر ساسانی، مبتنی بر همان تعریفی است که ساسانیان از ایران و ایرانی ارائه کردند، هنوز هم ایرانیان به دوگانه ایران- انیران، با عنوانهایی چون ایران- خارج، ایرانی- خارجی، ایرانی- اجنبی، مسلمان- نامسلمان، حق- باطل و... عمیقاً باور دارند.

## بیان مسئله

ضرورت یافتن بازشناسی و بازسازی هویت و برجسته شدن مرز خود و دیگری برای ایرانیان، افزون بر آنکه نتیجه معضل مداوم تهاجم به ایران بوده‌است، گاه نیز علت‌های نرم‌تر داشته‌است. یکی از این علت‌ها، سفرهای ایرانیان به انگیزه‌های گوناگون از قبیل سفارت، سیاحت، تجارت و تحصیل دانش بوده‌است. گزارش مسافرت‌ها که با عنوان کلی سفرنامه مشهور است، هنگامی که تنها گزارش سفر در درون ایران باشد، منطقی‌نمیتواند پرسش هویت را به نحو عمیق، تحریک کند، اما سفرنامه‌هایی که هر دو ساحت ایران- خارج را شامل میشوند، اغلب موجب تحریک شدید غسل خود و دیگری در ذهن نویسنده و تلاش برای بازشناسی و بازسازی هویت ایرانی میشوند. از شمار این گونه سفرنامه‌ها میتوان به صغیر سیمرغ، اثر محمدعلی اسلامی ندوشن اشاره کرد. این کتاب، گزارش سفر نویسنده به درون ایران، به کشورهای هم‌بسته تاریخی ایران، به کشورهای نسبتاً متفاوت با ایران و سرانجام به کشورهای کاملاً متفاوت با ایران است. بر اساس نوع برخورد نویسنده با این سرزمینها و نوع مقایسه‌شان با ایران، میتوان به روشنی الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری» را حاکم بر طرح اصلی و کلی نگارش این سفرنامه دید و سرزمینهای مورد بحث را نخست به دو ساحت خود و دیگری تقسیم کرد و سپس برای ساحت دیگری، سه زیرساحت خود دیگرشده (افغانستان؛ تکیه بر شباهتها)، دیگر خود شده (ترکیه؛ توصیف تفاوت‌های حاوی شباهت) و دیگری مطلق (اروپا؛ تکیه بر تفاوتها) را قائل شد. شیوه پرداخت اسلامی ندوشن به این ساحتها، بیش از آنکه جغرافیایی باشد، تاریخی

است و هر نقطه جغرافیا برای او تخته پرشی است به عمق تاریخ و نویسنده بیشتر به مرور تاریخ میپردازد تا جغرافیا. در این مقاله تلاش میشود به موجب الگوی دوگانه‌سازی خود و دیگری، سه زیرساخت دیگری در تقابل با خود بررسی شود و شیوه‌های ترسیم هویت ایرانی در این تقابلهای دوگانه و با ملاحظاتی تاریخنگری نویسنده، تحلیل شود.

### پیشینه تحقیق

در حوزه‌هایی که به نوعی به موضوع این مقاله ارتباط داشته باشند، پژوهشهای درخوری شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- خدایی، نرجس. (1398). «سفرنامه در گفتمان فرهنگی تصویرهای شرق و غرب در سفرنامه‌های ایرانی و آلمانی سده نوزدهم میلادی». ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). شماره 17. صص 43 - 61. این مقاله، پس از تأملی بر بافتهای تاریخی و فرهنگی که سفرنامه‌ها بر بستر آنها تکوین و تکامل یافته‌اند، به نقد ویژگیها و جهت‌گیریهای مضمونی متونی پرداخته است که در سده نوزدهم، تصویرها و ارزیابیهای متنوعی از شرق و غرب به مخاطبان خود ارائه میکردند.

- طاهری، قدرت‌الله. (1389). «سفرنامه‌نویسی و بازتعریف هویت ایرانی در تصادم فرهنگی با غرب». مجله تاریخ ادبیات. شماره 65. صص 173-198. این مقاله نیز مشابه مقاله حاضر به بررسی هویت ایرانی مطابق با پارادایم (paradigm) خود و دیگری میپردازد، اما بررسیهای جنبه محض و کلی دارد.

- دربندی، انوشه، محقق‌نیا، حامد، عامری‌گلستانی، حامد، امینی، علی‌اکبر. (1400). «بازشناسی «خود» و «دیگری» در اندیشه جلال آل‌احمد». نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. شماره 22، صص 9-34. تلاش این مقاله، شناخت و بیان رابطه ذهنیت اسطوره‌ای حاکم بر اندیشه جلال آل‌احمد با مفهوم «خود» مدنظر اوست و در پی آن است که نشان دهد ذهنیت اسطوره‌ای آل‌احمد در تعریف «خود» در مقابل «دیگری»، نوعی غرب‌ستیزی عمیق را دستمایه تعریف خود قرار داده است.

- خدایار، ابراهیم. (1385). «جامی از جیحون؛ نقد و بررسی جهان ایرانی در شعر معاصر فارسی». مطالعات ملی. شماره 27. صص 25-42. هرچند که مورد مطالعاتی مقاله مذکور، شعر است، نه سفرنامه، اما به لحاظ بررسی مسئله هویت ایرانی در دوره معاصر در یک بستر ادبی، حائز اهمیت است.

با وجود پژوهشهای درخور توجهی که درباره موضوع خود و دیگری و هویت ایرانی در ادبیات معاصر فارسی به‌ویژه در سفرنامه‌ها صورت پذیرفته است، هنوز پژوهشی در این حوزه در سفرنامه مهم و پرجزئیاتی مانند صفیر سیمرغ صورت نپذیرفته است.

### ضرورت و اهمیت تحقیق

سفرنامه‌نویسی از انواع ادبی کهن در میان ایرانیان است و از دیرباز، آثار فراوانی در این حوزه به قلم نویسندگان و شاعران ایرانی آفریده شده است. بسیاری از اطلاعاتی که درباره حیات ایرانیان و تاریخ ایران در دست است، از مجرای سفرنامه‌هایی که درباره ایران و ایرانیان نگاشته شده، حاصل میشود. از این رو سفرنامه‌ها برای شناخت ایران و ایرانیان بسیار اهمیت دارند. از جانب دیگر، سفرنامه‌هایی که گزارش سفر به ایران و نایران هستند، زمینه مناسبی برای شناخت بهتر ایران و هویت ایرانی و زیست ایرانیان از دریچه توجه به نایران هستند. از آنجا که

سفرنامهٔ صغیر سیمرغ با همهٔ غنای ادبی و سرشاری محتوایش، هنوز موضوع پژوهش درخوری نبوده‌است، این مقاله می‌تواند گشایشی در شناخت بهتر این سفرنامه باشد و در عین حال، هویت ایرانی از دریچهٔ چشم و ذهن نویسندهٔ صغیر سیمرغ که یکی از کوشندگان مهم فرهنگ و ادب ایرانی است، تبیین شود.

### روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با تمسک به آرای اندیشمندان دربارهٔ هویت، هویت ایرانی و پدیدهٔ خود و دیگری و بر اساس سفرنامهٔ صغیر سیمرغ اثر محمدعلی اسلامی ندوشن صورت می‌پذیرد.

### بحث و بررسی

#### چیستی هویت

هویت (Identity) واژه‌ای است در زبان فارسی و دخیل از زبان عربی و در لغت به معنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود هر چیز است (دهخدا، 1377: ذیل «هویت»؛ معین، 1384: ذیل «هویت»). هویت، مجموعه خصائل و خصوصیات در فرد است که فرد با آن، جزئی از یک گروه اجتماعی شناخته می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد. این تعریف، دو معنای اصلی و متناقض دارد. اولین معنای آن بیانگر تشابه فرد با دیگر افراد همگروه خود است و معنای دوم، تمایز فرد از افراد دیگر گروه‌هاست (بیگدلی، 1384: 319). هویت، شامل نقش‌های متعددی است که فرد در گروه‌ها می‌پذیرد. این گروه‌ها، می‌توانند هم‌ارز و موازی باشند، مانند هویت شغلی و خانوادگی که در عرض هم هستند و ممکن است که هویت، جنبهٔ طولی و هرمی داشته باشد، مانند هویت خانوادگی، قومی و ملی که در طول هم از پایین به بالا قرار می‌گیرند (Erikson, 1960: 51). فرد در هر یک از این گروه‌ها و لایه‌ها، نقش‌هایی بازی میکند و بر اساس این نقش‌ها انتظاراتی از او می‌رود و این نقش‌ها، مولفه‌های هویت او هستند (گل‌محمدی، 1381: 36). هرچند که هویت، با تشابه آغاز می‌شود، اما با تمایز است که تثبیت می‌شود و تداوم می‌یابد (تاجیک، 1383: 2625).

#### دوگانهٔ خود و دیگری

به نظر میرسد آگاهی از هویت، نتیجهٔ ساختار تقابلساز در اندیشه و زبان انسان است که به منظور وصول به هر شناختی از هستی و بیان آن، بر مبنای تقابلهای دوگانه عمل میکند (مکاریک، 1384: 98). متفکران بسیاری از قرن بیستم به این سو دربارهٔ تقابلهای دوگانه میان خود و دیگری و اهمیت آن در شناخت خود نوشته‌اند که مهمترین آنان، میخائیل باختین با طرح منطق مکالمه‌ای و تأثیر آن بر دوگانهٔ خود و دیگری، این بحث را گسترش فراوان داد. با تکیه بر بحث‌های متنوعی که در این باره مطرح شده‌است، «خود» که در برابر «دیگری»، مقولهٔ هویت را نمایندگی میکند، موضوع بحث‌های زیادی در فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و سیاست بوده‌است. با این همه، تعیین اینکه خود، دقیقاً چه معنایی دارد، کاری بسیار دشوار است. میشل فوکو بر آن است که خود در ادوار مختلف، مصداق‌های متفاوتی داشته است، برای نمونه، خود در یونان باستان، با نحوهٔ تعلق به جامعه تعریف می‌شود، اما در روم باستان به تبعیت از اپیکوریان، جنبهٔ فردیتر می‌یابد (Foucault, 1970: 468). سپس در قرون وسطای مسیحی، توجه به خود، مبدل به مراقبت از «خودِ دیگران» شد تا آنکه پس از رنسانس، خود دوباره جنبهٔ فردی یافت (همان: 469) و در تقابل با دیگری و دگرخودها تعریف شد (کرمی، 1385: 71).

هویت، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه مکالمه‌ای در تقابل و داد و ستد میان آنچه جزئی از هویت نیست، شکل مییابد (باختین، 1373: 82). هر نگاهی که به هویت داشته باشیم، در این نکته میتوان اتفاق نظر داشت که در دل مقوله هویت، دو مفهوم «اشتراک- اختلاف» یا «من- دیگری» با هم حضور دارد. حضور «دیگری»، موجب پدید آمدن مفهوم انتزاعی «دیگربودگی» (Otherness) است و دیگربودگی، هر آن چیزی است که فرد، نیست و خود را از آن جدا میدارد. به همین سبب است که میخاییل باختین، «دیگری» را جزئی از شناخت «من» میدانند و میگویند: «انسان به تمامی نمیتواند خود را درک کند، مگر از طریق دیگری و با آشکارسازی خود بر دیگری است که میتواند به خودآگاهی دست یابد. بنابراین تنها در رابطه با آگاهی دیگران است که میتوان به خودآگاهی دست یافت» (تودوروف، ۱۸۲-۱۳۷۷: ۱۸۳). این زوجهای متقابل به شدت به هم وابسته هستند و هرگز نمیتوان یکی را بدون دیگری تصور و فرض کرد. باختین در این باره مینویسد: «من با آشکار کردن خود بر دیگری و از طریق شخص او و با کمک اوست که به خودآگاهی دست مییابم و خودم میشوم. مهمترین کنشها، آنها که بنیان خودآگاهی ما را تشکیل میدهند، تنها در رابطه با خودآگاهی دیگران که «شما» خطاب میشود، تعیین میپذیرند. بریدن از دیگران، جدا کردن خود و حبس کردن خود، اینها علل اساسی از دست دادن خویشتن خود است. در نتیجه هر تجربه درونی بر مرز بین خود و غیر استوار است. هر تجربه درونی در مواجهه با غیر است که تحقق میپذیرد و این مواجهه ذاتی هر تجربه درونی است. موجودیت انسان که شامل موجودیت درونی و بیرونی اوست عبارت است از ارتباط ژرف بودن، یعنی ارتباط حاصل کردن. بودن یعنی بودن برای غیر و از طریق او برای خود» (باختین، 1391: 51-52). تقابل با دیگری که موجب شناخت بهتر از خود میشود، زاده مکالمه است اگر اندیشه، همان گفتار در خود باشد، تک‌گویی هیچ‌گاه نمیتواند به گسترش اندیشه بینجامد و همواره نیاز به دیگری برای شکل گرفتن گفتگو و مکالمه است (گاردینر، 1381: 71). از نظر باختین، هر گفتاری نیاز به گفتاری دیگر دارد تا تبدیل به گفتگو شود. او در این باره مینویسد: «من هیچگاه تحقق نمییابد، مگر آن‌گاه که با تکیه بر دیگری تبدیل به ما شود و از این جهت، دیگری در تعیین یافتن خود، دارای اهمیت اساسی است» (باختین، 1373: 70).

ما بعنوان یک خود، تنها مولفه‌های هویتمان را از تقابل با دیگری اخذ نمیکنیم، بلکه به همان سان، جزئی از بازسازی هویت دیگری نیز هستیم، زیرا دیگری هم در منظر خویش، یک خود است. این جابجایی میان خود و دیگری در نحله‌های مبتنی بر اگزیستانسیالیسم، رواج بسیار دارد و اصالت وجودیان، مانند سارتر، یاسپرس، هوسرل، هایدگر و پوپر، بر ضرورت وجود «دیگری» در شناخت خود تأکید مدام دارند (سارتر، ۱۳۸۰: ۵۸). از نظر باختین، «من از منظر خود» به تنهایی، هرگز نمیتواند راوینگر قابل اعتمادی از واقعیت فرد باشد و باید با «من از منظر دیگری» به کمال برسد (کرمی، ۱۳۸۵: ۳۶۶).

### هویت ایرانی

هویت ایرانی، احساس جمعی مبتنی بر اشتراک منشأ و یکسانی سرنوشت در میان مردمان ایرانی در سرزمینهای تاریخی ایران است. ایران، نمونه‌ای جالب توجه برای وجود یک دولت ملی در هزاره‌های دوردست پیشامدرن و نمونه‌ای جالبتر از تعریف هویت خود بر اساس تقابل با دیگری است، به گونه‌ای که ایرانیان در عین روحیه متساهل و همزیستی‌طلبشان، خویش را در طول تاریخ، در دوگانه‌های ایران- انیران، عجم- عرب، تاجیک- ترک، ایرانی- ازبک، ایرانی- عثمانی و اخیراً ایرانی- اجنبی و ایران- خارج، تعریف کرده‌اند (ابوالحسنی، 1387: 19-22).

ایران، نمونه‌ای از یک ملت شکل‌گرفته در عصر باستان و پیش از فرایند دولت‌سازیهایی ملی قرن هجدهم میلادی به بعد در اروپا و به تبع آن در دیگر نواحی جهان است و احتمالاً ایران، تنها نمونه این پدیده هم هست (اشرف، 1378: 522، 523). این ملت متشکل، بطور مداوم و حتی در ادوار اشغال، با انگاره‌ای پابرجا موسوم به ایرنشهر، وجود داشته است و هرچند که گاه به سبب اشغال، این انگاره در عینیت اجرا نمیشده است، اما ذهنیت آن بصورت بایسته‌ای که در اولین فرصت اجرا خواهد شد، همواره باقی بوده است. این پدیده، دارای پنج رکن اصلی و چندین رکن فرعی و کمکی است. پنج رکن اصلی آن را چنین دانسته‌اند: 1. جغرافیای متمایز ایران؛ 2. تاریخ پیوسته ایران؛ 3. زبان فارسی؛ 4. آیین ایرانی؛ 5. دولت ایرانی (احمدی، 1383: 64). همچنین فروعی چون علاقه به هنرهای ظریفه، تساهل و تسامح ایرانی، مذاق غذایی متمایز ایرانیان، حس عمیق همدردی با دیگری و آرامش‌خواهی، از دیگر ویژگیهای هویتی ایرانیان دانسته شده است.

### جغرافیای متمایز ایران

ایران چه در معنی بزرگش و چه در معنی امروزش، مربعی متمایز و دارای مرزهای طبیعی است و همین تمایز و مرزبندی طبیعی، از اعصار باستان، هویتی متمایز به ایرانیان بخشیده است، به گونه‌ای که ایرانیان از همان ابتدا، مفهوم کشور متمایز ایران را میشناختند و با تمام قبض و بسطهایی که در وسعت ایران رخ داده است، مفهوم ثابت کشور ایران برای ایرانیان تداوم داشته است (ابوالحسنی، 1387: 17). نظر به همین خودآگاهی کهن ایرانیان بر تمایز جغرافیای کشورشان، میتوان ایران را کهنترین کشور متعین جهان دانست که هنوز هم ادامه حیات میدهد.

### تاریخ پیوسته ایران

هرچند که ایران بارها مورد هجوم خارجی بوده است و گاه بطور کامل اشغال شده و در ادوار غیر اشغال نیز قبض و بسط جغرافیایی داشته است، اما انگاره ایرانیان درباره تاریخ، انگاره‌ای پیوسته است، به گونه‌ای که خود را به روشنی، بازماندگان همان ایرانیان چندین هزار سال پیش احساس میکنند (جنکینز، 1381: 61). این احساس در بسیاری از کشورها به سبب نوظهور بودنشان وجود ندارد و در کشورهای کهنسال نیز بطور استثنایی در کشورهای معدودی مانند چین و یونان میتوان شبیهش را یافت (اشرف، 1378: 522، 523). افزون بر انگاره زنده کشور ایران که در اعصار اشغال نیز همیشه زنده بوده است، در همان اعصار اشغال نیز همواره دودمانهای حکومتگر از نسل آخرین پادشاهیهای ایرانی پیش از خود وجود داشته‌اند که با ادامه حیاتشان در بخشی از جغرافیای ایران، پیوستگی تاریخ ایران را زنده نگاه میداشتند، مانند پادشاهیهای باوندی، گاوباره و جستانی که برخی هفتصد سال تداوم داشتند و ادامه خاندان ساسانی به شمار میرفتند.

### زبان فارسی

زبان فارسی که گونه‌ای از زبانهای ایرانی غربی است، از بدو تشکیل دولت فراگیر ایرانی در عصر هخامنشی، زبان ارتباط جمعی ایرانیان و نیز قلمروهای ایران بوده است. نقش وحدت‌بخش زبان فارسی در میان اقوام متنوع ایرانی، نتیجه انتخاب طبیعی بوده است. در عین حال، نقش وحدت‌بخش زبان فارسی برای قلمروهای غیرفارسی‌زبان، مصداق هژمونی (hegemony) زبان فارسی بوده است، بدین معنی که بسیاری از حکومت‌های غیرایرانی اعم از آنکه در ایران بزرگ حکومت کنند یا حتی در بیرون از ایران بزرگ، نخست سلطه زبان فارسی را بر خود پذیرفتند

و سپس این سلطه و هژمونی را برای یکپارچه‌سازی قلمروهای وسیعی از بالکان گرفته تا چین و هند به کار گرفتند (فلاح، 1387: 25، 26). بدین ترتیب، زبان فارسی در بخشی از قرون میانه، زبان ارتباط جمعی بخش بزرگی از جهان متمدن به شمار میرفت و اقوام و ملل بسیاری در زیر چتر آن به تبادل اندیشه‌ها و دستاوردهای تمدنی خویش می‌پرداختند.

### آیین ایرانی

ایرانیان از دیرباز به درونمایه‌های دینی خاصی باور داشته‌اند و در ادوار تغییر دین نیز ارتباط خویش را با آن درونمایه‌ها نگه داشته‌اند و سعی کرده‌اند که دین جدید را نیز با سلیقه خویش بپذیرند. به همین سبب ایرانیان همواره به لحاظ آیین از ملتهای پیرامونشان متمایز بوده‌اند (قدیانی، 1381: 29). بر این اساس میتوان حیات کشور و ملت ایران را آمیخته با پدیده‌های انگاشت به نام دین ایرانی. ایرانیان همواره خویش را ملتی دیندار و با دولتی دین‌مآب احساس کرده‌اند و با تکیه بر دین ایرانی، خود را از دیگری تمایز بخشیده‌اند.

### دولت ایرانی

کشور و ملت ایران از بدو پدید آمدن، با دولت ایرانی همراه بوده‌اند و حتی در اعصار اشغال نیز انگاره دولت ایرانی که باید در نخستین فرصت، بازتأسیس شود، از بین نرفته است. اشغالگران نیز اغلب به سرعت، هژمونی فرهنگ و زبان ایرانی را بر خود می‌پذیرند و تبدیل به دولت ایرانی میشوند و حتی نسب ایرانی می‌یابند. دولت ایرانی آن گونه که در اندیشه‌های ایرانی هست، دولتی است دیندار، دادگر و آبادگر که بر ایرانیان، آمریت پدران دارد (ابوالحسنی، 1387: 12). دولت ایرانی هرچند که به لحاظ تعیین بیرونی و تجلی جغرافیایی، همواره در حال قبض و بسط بوده‌است، اما همواره موجودیتی زنده بوده و حتی گاه مانند نخی باریک در بخش کوچک از ایران بزرگ، سلسله کهن دولت ایرانی را تداوم بخشیده است. نمونه بارز این پدیده، شعبه فرعی دودمان ساسانی است که با نام پادشاهی باوندی در بخشی کوچک از شمال ایران ادامه حیات داد و ودیعه دولت ایرانی را به ابتدای قرن دهم هجری و پایه‌گذاری دولت صفویه منتقل کرد.

### معرفی سفرنامه صفیر سیمرغ

صفیر سیمرغ، نام سفرنامه محمدعلی اسلامی ندوشن به دو شهر ایران (نیشابور و اصفهان) و کشورهای افغانستان، دانمارک، ترکیه، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، بلغارستان و امریکاست. تمرکز این سفرنامه بر توصیف بناهای تاریخی بصورتی دقیق و پرجزئیات اما از زاویه دید و ذهنیت نویسنده است. ترکیب توصیفگری دقیق و پرجزئیات همراه با افزونه‌های احساسی و زوایه دید منحصر به فرد اسلامی ندوشن، موجب کشش شدید خواننده برای همراه شدن با نویسنده در دیدار از گام به گام جغرافیای مسافرتی اوست. اما این تنها یک سوی مزیت و امتیازهای پرشمار صفیر سیمرغ در میان دیگر سفرنامه‌هاست. این سفرنامه، به ظاهر سفر در مکان است اما در اصل، سفر در زمان است و جغرافیا در آن، بهانه‌ای برای تاریخ است. نویسنده بطور مداوم، موجودیتهای جغرافیایی را نقطه عزیمتی برای مسافرت به تاریخ قرار میدهد و با مرور همان عرض جغرافیایی در طول تاریخ، بزرگیهای غرورآفرین ایران و ایرانی را زنده میسازد و بازگو میکند و با مقایسه زیباییها و اصالتهای آنچه ایرانی است در برابر آنچه ایرانی نیست، بطور مداوم هویت ایرانی را آنگونه که خود میپسندد، بازسازی میکند. نویسنده خود نیز تاریخی بودن و نه لزوماً



جغرافیایی بودن سفرنامه خویش را از همان عنوان روی جلد یعنی «صغیر سیمرغ» یادآور میشود. سیمرغ که نماد مسافر است، چنانکه نویسنده یادآور میشود، مرغ کهن ایرانی است که برای حضور در این کتاب، از دوردست تاریخ احضار شده‌است و گذشته را به اکنون پیوند میزند (صغیر سیمرغ، 1357: 10) و بدین سان سفری که انتظار ما را میکشد، سفری دور و دراز از اعماق تاریخ و به اعماق تاریخ است و مقصد نهایی این سفر نیز «خود» در برابر دیگری است: «سفر رفت و بازگشت است؛ نه تنها سیر در مکان، بلکه در زمان نیز، اما سیر اصلی در خود است؛ به هر کجا برویم از خود نمیتوان جدا شد» (همان).

### شیوه‌ها و گونه‌های دوگانه‌سازی هویتی در صغیر سیمرغ

از همان ابتدای کتاب و پیش از آغاز گزارش سفرها میتوان به سرعت و سادگی دریافت که پارادیم حاکم بر ذهن نویسنده و الگوی اصلی برای تدوین مطالب و شیوه نگارش در این سفرنامه، الگوی دوگانه‌سازی خود و دیگری است، زیرا نویسنده در صفحه پیش از متن که مختص تقدیم است، خطاب به ایران مینویسد:

جهان بگشتم و آفاق سربه‌سر دیدم  
به جان تو اگر از تو عزیزتر دیدم  
(صغیر سیمرغ: 7)

و بدین سان، خواننده را نوید میدهد که در پی مقایسه ایران با نایران است. این مقایسه، در ساحت دیگری و بر اساس رویکردها و نوع توصیفات نویسنده، شامل سه زیرساخت خود دیگرشده (افغانستان؛ تکیه بر شباهتها و اشتراکها)، دیگر خودشده (ترکیه؛ توصیف تفاوت‌های حاوی شباهت) و دیگر مطلق (اروپا؛ تکیه بر تفاوتها) است. در ادامه به بررسی شیوه‌های برخورد اسلامی ندوشن با هر یک از این سه زیرساخت پرداخته میشود.

### بازبایی خود در خود دیگرشده؛ افغانستان

یکی از شگردهای اسلامی ندوشن برای بازسازی حدود هویت ایرانی در سفرنامه صغیر سیمرغ، تلاش برای بازبایی خود در خود دیگرشده است. او در این فرایند، از قاعده «من از منظر دیگری» (کرمی، 1385: 366) بهره میبرد و تلاش میکند برای برجسته‌سازی آنچه ایرانی در ایران میبیند و متوجهش نمیشود، آن را در چهره دیگری ترسیم کند و در مرکز توجه مخاطب خود قرار دهد. تمرکز اسلامی ندوشن در این کار، بر کشور افغانستان است و «من از منظر دیگری» را بدین سان صورت‌سازی میکند: «گمان میکنم که هر کس به نحوی با گذشته ایران سروکار دارد، دیدار از کشور افغانستان برای او امر واجبی است» (صغیر سیمرغ: 13). او دیدار از افغانستان را بهترین راه برای شناخت دوباره ایران میداند و علت را چنین بیان میکند: «میتوان گفت کمتر دو کشوری هستند که مانند ایران و افغانستان به هم شبیه باشند» (همان) و «من به هیچ گوشه‌ای از افغانستان پانهدام که گوشه‌ای از ایران به یادم نیاید، گویی خاطرها چون مرغان مهاجر بین دو کشور در سفرند» (همان: 13، 14). اسلامی ندوشن در برشمردن و توصیف اجزای چهره ایران در آیین افغانستان و برجسته‌سازی مولفه‌های مقوم هویت ایرانی، به این موارد اشاره میکند:

### الف) اشارات تاریخی

از آنجا که تاریخ ایران و افغانستان تا دو سده اخیر، تاریخی مشترک یا پر از اشتراکات بوده‌است، اسلامی ندوشن برای برجسته‌سازی خود ایرانی، در گزارش سفر به افغانستان به اشارات تاریخی مکرر تمسک میجوید. اشاره به تاریخ غزنویان (صغیر سیمرغ: 25-27)، ذکر ویژگیهای مزار محمود غزنوی و زیارتگاه شدنش (همان: 26)، ذکر

کشف مزار مسعود سوم غزنوی (همان: 27)، ذکر غلبه سلاطین غور بر غزنین (همان) و بسیاری از دیگر وقایع تاریخی که مشترک میان ایران و افغانستان هستند و یادمانهای فیزیکی آنها اکنون در افغانستان قابل رویت است، از مصداقهای این شگرد است.

### ب) اشارات اساطیری و حماسی

از آنجا که صفیر سیمرغ، سفرنامه‌ای در تاریخ است نه لزوماً در جغرافیا، اسلامی ندوشن هر نقطه از جغرافیای افغانستان را نقطه عزیمتی برای سفر در تاریخ اساطیری و حماسی ایران قرار میدهد. برای نمونه با ورود به کابل، در پی یادگارهای مهرباب کابلی و خانواده‌اش می‌گردد و از عرض جغرافیا به طول تاریخ سفر میکند: «کابل برای ما گرانبار از خاطره‌های داستانی است. این همان شهری است که زادگاه عشق رودابه و زال بوده آدم بی‌اختیار از خود می‌پرسد: کجا هستند آن قصرهای مهرباب کابلی که سیندخت درباره آنها میگفت: از این کاخ آباد و این بوستان یا از این باغ و این خسروانی نشست... کجاست آن رودباری که کنیزکان رودابه بر لب آن قرار دیدار زال را با بانوی خود گذاردند؟ اکنون به جای آن، رودخانه‌ای است که بر اثر خشکسالی خشکیده است. من چون ساعتها در محله‌های کهنه کابل یله میشدم، گویی در جستجوی خرابه‌های کاخ رودابه بودم که زال چون کسی که در خواب راه برود از کوچه‌های پریپچ و خم گذشته و رو به آن نهاده بود و رودابه بر لب بام، گیسوان خود را در انتظار گذارده بود تا از دیوار فرو افشاند و بعدها از همین شهر بود که نعش رستم را بر سر دست هزاران مرد به سوی زابلستان روانه کردند؛ هنوز گویی غوغائی که از مرگ بزرگترین پهلوان جهان در شهر برپا شده بود، از دیوارها بگوش میرسد» (همان: 14، 15).

این شگرد، در حقیقت فرصت‌جویی برای بازگویی تاریخ ایران است اما در بستر جغرافیای افغانستان و اسلامی ندوشن بطور مکرر همین شگرد را در دیگر صفحات صفیر سیمرغ تکرار میکند. او در بامیان، به مرور خاطرات خنگ بت و سرخ بت در آثار شاعران کهن ایرانی می‌پردازد (همان: 19-24)، در بلخ، خاطرات زرتشت پیامبر را مرور میکند (همان: 35، 36) و در سمنگان خاطرات سهراب و رستم را باز می‌گوید (همان: 36، 37).

### ج) اشاره به باورها و اخلاقیات مشترک

اسلامی ندوشن در مرور جغرافیا و بالاخص تاریخ افغانستان، به نحوی گسترده به مشترکات باورها و اخلاقیات مردمان ایران و افغانستان اشاره میکند و بدین سان در آیین افغانستان، ایرانیان را با باورها و اخلاقشان روبه‌رو میکند. اشاره به مهمان‌نوازی مردمان افغانستان (همان: 52) و بی‌ریایی این مردمان که نویسنده تأکید میکند از این جهت مانند ایرانیانند (همان) از زمره این مشترکات اخلاقی است. برخی از این اشارات به باورهای مشترک، مبنای واقعی اما چاشنی طنز دارند و همین موجب جلب توجه بیشتر مخاطب به آنها میشود. برای نمونه اسلامی ندوشن به علاقه شگرف مردم افغانستان به ساخت امامزاده اشاره میکند و از زیارتگاه شدن گور جای محمود غزنوی یاد میکند و استغاثه‌ها و نذر و نیازهای مردمان را بر مزار او تصویر میکند و اینکه امامزاده محمود، چنان اعتباری یافته‌است که مردمان از استانهای دور از غزنین و حتی از پاکستان و هندوستان به زیارت آن می‌آیند و از او همت می‌طلبند (همان: 26)، درحالی‌که نیاکان این مردم، مقتولان لشکر کشیهای محمود بوده‌اند. سپس با این جملات طنزآلود، به یک خصلت عام ایرانیان به دست‌آویز افغانستانیان تلنگر می‌زند و نگاهمان را به آن جلب میکند: «بطور کلی یکی از کارهای آسان در افغانستان ساختن امامزاده است. همین کافی است که چهاردیواری باشد و سقفی و سنگ سفیدی. دیگر دسته دسته مردم به آن روی خواهند برد بی‌آنکه چندان لازم بدانند از خود بپرسند که چه

کسی در زیر این سنگ خوابیده‌است» (همان). اسلامی ندوشن، عیار طنز خویش را آن‌گاه به اوج می‌رساند که از کشف مقبرهٔ یکی از سلطانان مسعود، خبر می‌دهد که در انتظار زیارتگاه شدن است: «چندی است که قبر دیگری کشف شده است بنام مسعود (معلوم نیست کدام مسعود)... فعلاً در میان اطاقک گلئی قرار دارد و آن نیز در کار آن است که زیارتگاه بشود!» (همان: 27).

#### د) اشاره به صنعتها و صناعت‌های مشترک

افغانستان لبریز از مصنوعات و صناعاتی است که مشترک میان ملت ایران و افغانستان هستند، مانند هنرهایی که میتوان آنها را هنر ایرانی اما در زمین افغانستان نامید، یا ابنیه‌ای که متعلق به تاریخ ایران اما در جغرافیای افغانستان هستند. توصیفات جاندار و حسرت‌انگیز بقایای باغ پیروزی که محل بسیاری از وقایع تاریخ بیهقی است (همان: 28) و توصیفات دقیق اسلامی ندوشن از مناره‌های دوقلوی غزنین و ذکر جزئیات هنری آنها از گچبری گرفته تا آجرکاری و خوشنویسی و متن کتیبه‌ها که فارسی است (همان: 27) از همین جنس است. ذکر کاشیهای آبی ابنیهٔ بلخ که از خانوادهٔ کاشیهای منتشر در همهٔ سرزمینهای ایرانی است (همان: 31) و «گل و بته‌هایی که روی آجرها کنده شده و مبین آمیختگی هنر هندی و ایرانی» است (همان: 33) از دیگر نمونه‌های تلنگر زدن به یک مولفهٔ هویتی مهم ایرانیان یعنی عشق به هنرهای ظریفه به دستیاری یادکرد ابنیهٔ افغانستان است.

#### ه) اشاره به مردمان مشترک

نویسنده به اصل واحد مردمان ایران و افغانستان اشاره میکند و این اشتراک را حتی در نامگذاریهای نژادی بر اشیا و موسسات، یادآور میشود. برای نمونه، از خط هواپیمایی ملی افغانستان یاد میکند که نام آریانا دارد (همان: 35). همچنین نویسنده در هر شهری به یادکرد دست کم یک شخصیت معروف می‌پردازد که نقطهٔ اشتراک هویت ایرانی و افغانستانی است. اگر از شخصیت‌های اساطیری و حماسی و شاهان و پهلوانانی که در بخش اشارات تاریخی و اساطیری از آنان یاد کردیم، بگذریم، باز هم انبوهی از شخصیت‌های مشترک باقی میماند که اسلامی ندوشن در هر شهر از آنان یاد میکند. یادکرد رابعهٔ قزداری (صغیر سیمرخ: 31) و مولوی و پدرش بهاولد در توصیف بلخ (همان: 35) و یادکرد خواجه عبدالله انصاری (همان: 44) و امیرعلیشیر نوایی در توصیف هرات (همان: 46) از این دست اشارات است.

مجموع این اشارات در آیینة جغرافیای افغانستان اما با چاشنی تاریخ ایران، موجب میشود که اسلامی ندوشن، دیدار از افغانستان را روشی کارساز برای شناخت خود ایرانی ایرانیان قلمداد کند و باز با تأکید بر عنصر تاریخ در قالب ذکر «خاطره» مینویسد: «به دوستانی که با گذشته‌ها انس دارند، توصیه میکنم که از این کشور پر از لطف و پر از خاطره دیدن کنند. وقتی برگشتند، خواهند دید که دربارهٔ گذشته و تاریخ و زندگی و مرگ، دید وسیعتر و بارورتری پیدا کرده‌اند» (همان: 56).

#### بازبایی خود در دیگری خودشده؛ ترکیه

ترکیه را میتوان تا حد زیادی مصداق شگرد «بازبایی خود در آیینة دیگری خودشده» نامید، زیرا بخش بزرگی از جغرافیا، تاریخ و فرهنگ کشور ترکیه، به واقع دیگری است که تحت سیطرهٔ هژمونی فرهنگ ایرانی و بطور دقیقتر هژمونی زبان فارسی (فلاح، 1387: 14) به هویت ایرانی گره خورده و گاه حتی به ایرانی تبدیل شده‌است. اسلامی

ندوشن به این نکته دقیق اشراف دارد که ماهیت ترکیه با افغانستان، متفاوت است و ترکیه، خود دیگر شده نیست، بلکه دیگری در حاله‌ای از خود است (صفیر سیمرغ: 117). همچنین اسلامی ندوشن از همان آغازین سطر گزارش ترکیه، دست به اجرای الگوی دوگانه‌سازی میزند و نشان میدهد که این شیوه بیان برایش کاملاً آگاهانه است. او گزارش سفر به ترکیه را «برخوردگاه شرق و غرب» (همان: 115) نام مینهد و بر الگوی دوگانه‌سازی در گزارشهای خویش تأکید مجدد میورزد.

### الف) ایران و ترکیه، دوگانه ضروری هم

مطابق با الگوی دوگانه‌سازی خود و دیگری، به نظر اسلامی ندوشن، ترکیه، غربی است که برای شناخت خود شرقی ایران، ضرورت دارد. «اما در آنچه مربوط به ایران است، ما از دیر باز با ترکیه بعنوان همسایه غربی خود که هنوز شرقی است در ارتباط بوده‌ایم و این ارتباط که لااقل عمر چهار هزار ساله دارد، چنان گسترده و پیچیده است که ایران را نمیشود شناخت و تاریخ آن را نمیشود نوشت و فرهنگ آن را نمیشود بررسی کرد، مگر آنکه چگونگی آنچه با ترکیه و چه نظیر آن با کشورهای دیگری که با ما در مرادوه فرهنگی بوده‌اند، مورد مطالعه دقیق قرار گیرد» (همان: 117). علت اصلی این ضروری بودن ترکیه برای شناخت ایران را نویسنده در این نکته ارزیابی میکند که افزون بر منشأ یکسان تبار ایرانی و آناتولی در هزاره‌های دور، در تاریخهای نزدیکتر هم جغرافیای ترکیه، مقصد مهاجران و پناهندگان ایرانی بوده است که سعی میکردند ایران را در مسکن جدید خویش بازسازی کنند و به همین سبب است که امروزه نیز ما برای بازسازی هویت ایرانی، نیاز به شناخت ترکیه داریم: «همین چند صد سال اخیر تاریخ ایران و ترکیه در جاهای متعدد به هم گره خورده‌اند. با حمله مغول به ایران، ترکیه پایگاه عده‌ای از دانشمندان ایران گردید و تعداد زیادی کتاب بدانجا انتقال یافت و آن را بصورت یکی از مهمترین خزانه‌های نسخ فارسی درآورد. در دربار عثمانی - با تمام اختلاف شیعه و سنی که آتشش از جانب غربیها دامن زده میشد - زبان فارسی و فرهنگ ایران موقع ممتازی داشت مفصلترین شرحهای حافظ و سعدی و مولوی در ترکیه نوشته شد...» (همان: 117، 118).

### ب) زیبایی‌پرستی ایرانی در چهره ترکیه

اسلامی ندوشن که از مشرق ترکیه به آن سرزمین آمده و در ترکیه، خویش را ایستاده در آستانه غرب مییابد، با تمسک به نبرد اساطیری تروا، مشرق را منبع همه زیباییها و خود مشرقیش را زیباترین در همه دنیا معرفی میکند و خدایان المپ را گواه می‌آورد که به موجب داستان نبرد تروا، چون خواستند برازنده‌ترین جوان دنیا را به داوری بگیرند، به مشرق‌زمین آمدند و آن جوان، در داوری خویش، عشق را برگزید با همه نبردها و آشوبهایی که از عشق میزاید (همان: 115). بدین سان او با این استدلال شاعرانه و کارکشیدن استعاری از نبرد تروا، یک مولفه همزمنی ایرانی و فارسی را در برابر مغرب، «زیبایی» و «زیبایی‌پرستی» معرفی میکند و ادامه میدهد: «اما عشق را این کشور به هویت شرقی خود مدیون است و از همین جاست که در همین خاک، شاعر فارسی‌زبانی از مشرق‌زمین تعدادی از زیباترین شعرهای عالم را در وصف عشق سرود:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما      ای طیبب جمله علت‌های ما...  
جسم خاک از عشق بر افلاک شد      کوه در رقص آمد و چالاک شد...

این کنایه‌ها با همه کنایه بودنشان پر معنی هستند» (همان: 116).

اسلامی ندوشن، ترکیه را تابلویی میداند که از نقشهای زیبای ایرانی آکنده است و اگر بخواهیم زیبایی پرستی ایرانیان را بهتر بشناسیم، حتماً باید سری هم به ترکیه بزنیم. او موزهٔ آنکارا را پر از آثار هنری چهارهزارسالهٔ ایرانی مییابد (همان: 117) و در قونیه محو کاشیهای آبی مزار مولانا میشود (همان: 130). از نظر او مولانا و طنین اشعارش در قونیه، خود زیباترین حضور تاریخ ایران در جغرافیای ترکیه است و نمیتوان هویت ایرانی را به تمامی شناخت مگر آنکه به این بخش از تاریخ ایران در خاک ترکیه نیز مراجعه شود (همان: 127).

### ج) اشارات تاریخی

ترکیه، جغرافیایی است سرشار از تاریخ ایران و به همین سبب، اسلامی ندوشن در بازسازی هویت ایرانی، شناخت ترکیه را ضروری قلمداد میکند (همان: 117). او در بیشتر مناطقی که در ترکیه میبیند، سعی میکند پاره‌ای از تاریخ ایران را در آن یادآور شود، اما بیشترین بازبازی تاریخ ایران در ترکیه برای اسلامی ندوشن، در شهر قونیه و به سبب حضور مولاناست (همان: 124-141) و فصل قونیه بدین ترتیب، طولانیترین گزارش ممکن برای یک شهر «دیگری» در صفیر سیمرغ میشود و این را میباید با تمایلات عرفانی و باطن‌گرایی اسلامی ندوشن نیز مربوط دانست. او در شهرهای دیگر نیز از اشارات تاریخی به ایران دریغ نمیکند. آنکارا و موزه‌اش را پیوندگاه ایران و ترکیه میخواند (همان: 123)، بورسا را یادگار پادشاهان سلجوقی میخواند و یادمانهای آنان را در آن شهر بازمیجوید و تاریخشان را مرور میکند (همان: 134) و در جغرافیای استانبول، تاریخ هخامنشیان و نبردهای تاریخی ایران و یونان و به‌ویژه لشکرکشی عظیم خشایارشا را برای مخاطبان مرور میکند (همان: 146).

### د) اشاره به صنعتها و صنایعهای مشترک

اسلامی ندوشن تلاش میکند برای برجسته‌سازی صنعتها و صنایعهای ایرانی، نمونه‌هایی از آنها را در ترکیه بازباید و این کار، بیشتر جنبهٔ رجحان دادن خود بر دیگری دارد. او کاشیکاریهای زیبای مساجد ترکیه را که به میانجی سلجوقیان از ایران به ترکیه رفته‌است، یادآور میشود، اما می‌افزاید: «کاشیهای مساجد استانبول با همه نفاست و شادی رنگی که دارد، بخصوص یک نوع نارنجی بسیار زیبا، باز هم عمق و لطف و معنایی که در نقوش کاشیهای اصفهان هست در آنها دیده نمیشود. ترکیب کاشی در اصفهان فلسفه و تاریخ و تفکری در خود نهفته دارد، نقوش استانبول نه» (همان: 149) و سبب این بی‌تاریخی کاشیهای استانبول را در قیاس با تاریخمندی کاشیهای اصفهان، در همان تحلیل کلی اسلامی ندوشن بر ترکیه میتوان جست، یعنی «دیگری خودشده» که خود در این دیگری، طبیعتاً بدون پیشینهٔ دیرینهٔ خود اصلی میشود. او در این برتری دادن هنر ایرانی بر هنر ترکیه، به زبان طنز متوسل میشود و میگوید: «از مسجد ایاصوفیه هرگز خوشم نیامده است. مانند پری دیوهیکلی است که از فرط ستبری در آغوش نمیگنجد. چیزی از حالت پیاده‌نظامهای سنگین اسلحهٔ رومی در آن است» (همان: 149) و در عوض، روحنازای دیگر مساجد آن دیار را به سبب بروز بیشتر روح شرقی (ایرانی) در آنها میداند: «زیباترین بنای استانبول بی‌تردید مسجد سلطان احمد است که سبکروچی و شادی را با عظمت و وقار در خود جمع دارد و پرتوی از آفتاب مشرق‌زمین در آن جاودانه است» (همان). او همچنین به شباهت بازار سرپوشیدهٔ بورسا به بازارهای ایرانی چه به لحاظ پیکره و چه به لحاظ جریان زندگی و دادوستد اشاره میکند (همان: 144) و در قونیه نیز همه‌گونه اشتراکات ابنیه، شعر، لباس و ظروف و دیگر مصنوعات و صنایع ایران و ترکیه را به نحو مفصل مرور میکند (همان: 124-141).

### بازیابی خود در دیگری مطلق؛ کشورهای اروپایی

مطابق با الگوی دوگانه‌سازی شناخت که به طرز وسیعی در سفرنامه‌ی صغیر سیمرغ، برای بازیابی خود و ترسیم حدود هویت ایرانی به کار گرفته شده است، گزارش سفر به کشورهای حوزه «دیگر مطلق» نیز در این سفرنامه گنجانده شده است تا تقابل خود و دیگری در سطحی کاملتر اجرا شود. کشورهای حوزه دیگری مطلق در سفرنامه‌ی صغیر سیمرغ عبارتند از دانمارک (همان: 57-112)، فرانسه (همان: 153-158)، ایتالیا (همان: 249-282)، انگلیس (همان: 225-248)، بلغارستان (همان: 283-338) و آمریکا. فصل آمریکا در چاپ سوم این سفرنامه حذف می‌شود و بصورت مستقل منتشر می‌شود و آنچه اکنون به نام سفرنامه‌ی صغیر سیمرغ، مشهور است با فصل بلغارستان ختم می‌شود.

تمامی توصیفات سرزمینهای «دیگری» در صغیر سیمرغ، چه آنجا که ناظر به زیباییها و برتریها باشد و چه آنجا که از سردی و بیروچی یا از زشتیها و نقصهای آن سرزمینها سخن میگوید، به تمامی ارجاع داده می‌شود به یک داوری کلی و نخستین که اسلامی ندوشن در همان ابتدای صغیر سیمرغ، خواننده را با آن مواجه می‌سازد، آنجا که پیش از آغاز متن کتاب، خطاب به ایران مینویسد:

جهان بگشتم و آفاق سربه‌سر دیدم  
به جان تو اگر از تو عزیزتر دیدم  
(صغیر سیمرغ: 7)

و بدین ترتیب، خواننده را آگاه می‌سازد که همه‌ی توصیفات سرزمینهای «دیگری» بهانه‌ای است برای تجلیل و تبجیل ایران.

### الف) دلگیری و دلمردگی سرزمینهای دیگری

نویسنده در همان برخورد نخست با نخستین کشور حوزه دیگری، یعنی دانمارک، دست به اجرای الگوی دوگانه‌سازی می‌زند و دانمارک را به نمایندگی از همه‌ی قلمرو دیگری مطلق، چنین می‌خواند: «بهشت یا زندان؟» (صغیر سیمرغ: 57) و در واژه بهشت، بی‌تردید شرق یا ایران را در ذهن دارد، زیرا فصل دانمارک، درست پس از فصل افغانستان است که با همه‌ی ناآبادیش، به سبب آنکه تکرار ایران است، چون بهشتی توصیف شده است. اسلامی ندوشن درباره‌ی دانمارک و زندان بودنش با تمسک به مولانا و بصورت سربسته می‌افزاید:

مجملمش گفتم، نگفتم زان بیان  
ورنه هم افهام سوزد هم زبان  
(همان: 58)

از دید نویسنده، کشورهای حوزه دیگری با همه‌ی نعماتشان، انتهای بی‌تکیه‌گاه دنیا و در نهایت سردی و خالی از احساسی هستند که یک شرقی (ایرانی) نیاز دارد: «چیزی آنقدر به انتها رسیده مینماید که گوئی دست شما را گرفته و به آخر دنیا برده‌اند، به جایی که دیگر پشتش جایی نیست... مثل کره‌ی ماه، سرد و خاموش و برهوت است» (همان: 72).

### ب) تفاوت‌های فرهنگی

فرهنگ در ایران و سرزمینهای خودی، عموماً پدیده‌ای کهن است و ریشه در تاریخ این سرزمینها دارد، حال آنکه فرهنگ در کشورهای حوزه دیگری، اغلب همپای تمدنشان، هم نوین است و هم بدون ریشه (همان: 228). فرهنگ در مغرب‌زمین، حتی در نمونه‌های دارای پیشینه‌ی کهن مانند ایتالیا، مبتنی بر ماده است. به همین سبب است که خداوند هیچگاه در ایران، ماهیت مادی نداشته است، اما در سرزمینهای حوزه دیگری، خدایان از ابتدا نمود مادی داشته‌اند و پیکره‌های بسیار از آنان می‌ساخته‌اند و می‌سازند (همان: 262). حتی دین غیرمادی مسیحیت نیز که از

شرق به اروپا می‌رود، پیکرهٔ مادی و شمایل‌های بسیار مییابد و هنر غربی تلاش میکند اوج خود را در پیکره‌سازی برای عیسی (ع) و دیگر شخصیت‌های دین مسیح بروز دهد (همان: 253). از دیگر نمودهای تفاوت ایران و سرزمین‌های دیگری، مسئلهٔ کرامت انسانی است که در ایران بصورت فقدان برده‌داری ظهور کرده‌است، اما به نظر اسلامی ندوشن، در سرزمین‌های حوزهٔ دیگری که روزگاری عامل وسیع‌ترین برده‌داری تاریخ بودند، هم‌اکنون نیز برده‌داری رایج است و شکل‌های گوناگونی دارد، از جمله ماشینوار کردن مردمان بر اثر کار زیاد بدون انعطاف (همان: 66).

### ج) سست شدن روابط انسانی

یکی از ویژگی‌های سرزمین‌های دیگری، سست شدن روابط انسانی در این سرزمین‌هاست و نویسندگان با ذکر مصادیق این پدیده که گاه با لحن طنز همراه می‌شود، هویت ایران و سرزمین‌های خودی را که پیشاپیش سرشار از روابط گرم و مستحکم انسانی معرفی کرده‌است (همان: 55، 151، ...). برجستگی میبخشد. یک پدیدهٔ عجیب از دید اسلامی ندوشن، تشکیلات و تأسیسات منظم، پرامکانات و فراوان سرای سالمندان است که در نگاه اول، ممکن است دال بر توجه به حال سالمندان باشد، اما معنی ثانویه‌اش، سست شدن علقه‌های اعضای خانواده است (همان: 102). همچنین فراوانی خانه‌های جمعی در غرب که بنیان خانواده را دیر یا زود نابود می‌کند و حتی ممکن است موجب انقراض نسل بشر شود، از تفاوت‌های ایران و حوزهٔ دیگری است. نویسندگان به زبان طنز می‌افزاید که محل ظهور آیین جمعی مزدکی، ایران است، اما تحقیقش در غرب و به ویژه در دانمارک است! (همان: 104، 105). دیگر نمود سست شدن روابط انسانی در این کشورها، جایگزین شدن وسیع ماشین به جای انسان در مشاغل و گرایش آرام‌آرام انسان‌ها به ماشیوار شدن در نحوهٔ زندگی و روابط و کم‌حرفی آنان با یکدیگر است (همان: 101) درحالی‌که ایران و سرزمین‌های خودی، هنوز به روابط انسانی اهمیت می‌دهند و ایرانی، کسی است که «اهل صحبت است، یعنی لذت نشستن و حرف زدن را درمییابد» (همان: 151).

### د) رفاه کشورهای دیگری

یکی از ویژگی‌های کشورهای حوزهٔ دیگری در قیاس با حوزهٔ خودی، رفاه این کشورهاست. این رفاه از دید نویسندگان، زادهٔ تعادل میان جمعیت و طبیعت (همان: 82)، سختکوشی در امور دنیوی (همان: 83)، نظم نهادینه شده (همان: 66)، فقدان بیکار و بیکاری (86)، بالابردن بازدهی کار از طریق نظم همراه با ماشین (88) و جستجوی روش‌های تازهٔ کسب درآمد حتی از طریق تجارتهای غیراخلاقی است (همان: 95). این رفاه از دید نویسندگان، در عین آنکه نیکوست، اما لزوماً اخلاقی نیست و از سوی دیگر، انسان را به لذات مادی خوگیر کرده‌است و از لذت صحبت و شگفتی سیر درون و دیگر اموری که در شرق و به‌ویژه در ایران میتوان چشید، خالی است. نویسندگان برای برجسته‌سازی این دوگانگی میان رفاه بدون حظ معنا و نآبادی سرشار از معنویت، نیشابور را مثال می‌زند و مینویسد: «اگر قرار باشد که روزی در برابر این هجوم تمدن صنعتی، کانون مقاومتی ایجاد شود، جایی بهتر از نیشابور بدشواری میتوان یافت» (همان: 198).

### ه) تأخر کشورهای دیگری در دانش و تمدن

از آنجا که سفر نویسندگان به بهانهٔ جغرافیا اما در حقیقت تاریخ است، مخاطب را به این نکته توجه میدهد که کشورهای حوزهٔ دیگری، با همهٔ پیشرفت و رفاهشان، حس بی‌پیشینه بودن را به بینندگان میدهند، حال آنکه ایران و سرزمین‌های خودی، هیبتی از ازلت را به رخ بینندگان میکشند. نویسندگان در این باره مینویسد: «این سرزمین‌ها از دیرگاه و حتی در زمانی که اروپا در ظلمت قرون وسطی به سر می‌برده دارای فرهنگ و علم و هنر پیشرفته‌ای

بوده‌اند» (صفیر سیمرغ: 228) و سپس با ظرافت، از ناآبادی ایران در سده‌ها اخیر عبور میکند و با ذکر بیتی از رودکی، مخاطب را با آبادی مادی و معنوی ایران در گذشته‌ها مواجه میکند:

تو رودکی را ای ماهر و کنون بینی  
بدان زمانه ندیدی که آنچنان بود  
(همان)

### و) حضور مثبت هویت ایرانی در سرزمینهای دیگری

نویسنده از طریقی دیگر نیز به ترسیم خود ایرانی در آیینۀ دیگری میپردازد و آن، جستجوی مظاهر ایران در سیمای غرب است. او گاه نمودهایی از مشارکت ایران در به وجود آوردن و شکل دادن به ساختارهای مادی و معنوی غرب را گوشزد میکند و برای نمونه، در بلغارستان، شهرهایی کهن را مییابد که معماری خانه‌هایشان متأثر از معماری ایرانی است (صفیر سیمرغ: 320)، یا تندیسهای محافظ شهرهای ایتالیا که مطابق تحلیل نویسنده، منشأ ایرانی و آشوری دارد (همان: 272).

سوی دیگر جستجوی خودی در سیمای دیگری، به عاریت رفتن و مقیم شدن پاره‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در غرب است. نمونهٔ پر و پیمان این جستجو در بریتیش میوزیوم است و اسلامی ندوشن، بسیاری از پاره‌های فرهنگ و تمدن ایران و سرزمینهای خودی را در این موزه برای خواننده توصیف میکند، از نسخه‌های خطی نفیس با خط عالی و تذهیب بی‌نظیر (همان: 240) گرفته تا نقاشیهای ایرانی و ایرانی- هندی که استعمارگران با خود به غرب بردند (همان: 241) و عکسهای فراوان هنری از آثار تاریخی ایران (242) و مصنوعات خرد ایرانی که در این موزه فراوان است (همان: 242، 243).

### نتیجه‌گیری

یکی از الگوهای مهم شناختی بشر، پارادایم تقابل‌اندیشی و الگوی «دوگانه‌سازی خود و دیگری» است که در حوزهٔ متون، مبدل به شیوه‌ای برای تدوین و نگارش میشود و ارزش سبکی مییابد. این الگو به موجب نظریات اندیشمندان چون باختین، ضروری دستگاه‌شناسایی بشر است و نمیتوان خود را به‌درستی شناخت مگر آنکه خود در برابر دیگری قرار گیرد. این الگوی شناخت و شیوهٔ تدوین و نگارش، در سفرنامهٔ صفیر سیمرغ، اثر محمدعلی اسلامی ندوشن به گستردگی به کار گرفته شده است تا هویت ایرانی که اسلامی ندوشن از کوشندگان سرشناس آن در دورهٔ معاصر است، بخوبی بازسازی و بازیابی شود. علاوه بر حاکمیت دوگانه‌سازی خودی و دیگری بر کلیت سفرنامهٔ صفیر سیمرغ، یک ویژگی دیگر این سفرنامه به لحاظ شیوه و سبک تدوین و نگارش مطالب، آن است که این کتاب برخلاف نوع ادبیش، یعنی سفرنامه که باید سفر در جغرافیا باشد، بیشتر تاریخنامه و سفری تاریخی است و البته تاریخنامه بودنش نیز در تکمیل همان دوگانه‌سازی خودی و دیگری است. به تعبیر دیگر، سرزمینهای خودی از دید او تاریخ هستند با مقداری جغرافیا و سرزمینهای دیگری از دید او جغرافیا هستند با مقداری تاریخ. دیگری در صفیر سیمرغ، سه ساحت خود دیگرشده، دیگر خودشده و دیگری مطلق دارد و نویسنده در ترسیم هریک از این سه ساحت، سعی میکند زمینه‌های برجسته‌سازی هویت ایرانی را فراهم سازد. خود دیگرشده برای اسلامی ندوشن، سرزمینهای جداشده از ایران بزرگ هستند که اگرچه اکنون، در زمین دیگری هستند، اما آیینهای تمام‌نما برای هویت ایران هستند. مهمترین ویژگی مشترک این ساحت با ایران از دید اسلامی ندوشن، تاریخ است، همان چیزی که او علاقهٔ بسیار به آن دارد. نویسنده در این ساحت، بر شباهتها تأکید میکند. دیگر خودشده، سرزمینهایی هستند که در پایهٔ خود، دیگریند، اما در برهه‌ای از تاریخ، هژمونی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را پذیرفته‌اند. این ساحت



از دید اسلامی ندوشن، ترکیبی از جغرافیا و تاریخ است و نویسنده در این ساحت به توصیف تفاوت‌های حاوی شباهت می‌پردازد. اما دیگری مطلق، سرزمین‌های غربیند که خالی از تأثیر ایران نیستند، اما بیشتر جغرافیا هستند و کمتر تاریخ. این ساحت آخر، نه با اشتراکات، بلکه با افتراقاتش باعث برجسته شدن هویت ایرانی نویسنده می‌شود. و در آخر، پیام کلی و نهایی این دوگانه‌سازیها، رجحان ایران است، همان چیزی که نویسنده از ابتدا مخاطبش را با آن مواجه ساخته‌است:

جهان بگشتم و آفاق سربه‌سر دیدم      به جان تو اگر از تو عزیزتر دیدم

#### مشارکت نویسندگان

این مقاله، حاصل تلاش اعظم خواجه‌جوی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد و دکتر ناهید عزیزی و دکتر فوزیه پارسا، استادیاران زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد است.

#### تشکر و قدردانی

از همهٔ استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد که مرا در تحصیل علم و ادب، یاریگر بودند، سپاسگزارم.

#### عدم تعارض منافع

نویسندهٔ این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسنده است و او نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجراء شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسندهٔ مسئول (دکتر ناهید عزیزی) است و او مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

#### REFERENCES

- Abolhasani, Sayyed Rahim. (2007). "National identity components with a research approach". *Politic. Period* 38. Number 4. pp. 1-22.
- Ahmadi, Hamid. (2004). *Iran identity, nationality, ethnicity*. First Edition. Tehran: Humanities Research and Development Institute.
- Bigdeli, Ali. (2005). *The evolution and development of national identity in Iran*. Tehran: Institute of National Studies and Iranian Civilization.
- Jenkins, Richard. (2001). *social Identity*. Translated by Toraj Yar Ahmadi. Tehran: Shiraz.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998). *dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Erikson, Erik. (1960). *the problem of ego identity, identity and anxiety*. New York: the free press Foucault.
- Falah, Morteza. (2008). "The role of Farsi language in the development of Iran's national and cultural identity". *National summer studies*. Number 34. pp. 30-30.
- Foucault, M. (1970). *The archaeology of knowledge*. London: Pall Mall Press.
- Gardizi, Abu Saeed Abdulhai. (1968). *Zain al-Akhbar*. correction by Abdolhay Habibi. Tehran: Farhang Iran Foundation Publications.
- Ghadyani, Abbas. (2003). *History of religions and religions in Iran*. Tehran: Farhang e maktub.

- Golmohammadi, Ahmed. (2003). *Globalization, culture, identity*. Tehran: Ney Publishing.
- Karami, Hossein. (2007). *human cognition; Comparison between Sadra and Jaspers opinions*. First Edition. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Makarik, Rima. (2007). *Encyclopedia of literary theories*. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabawi. First Edition. Tehran: Ad.
- Moein, Mohammad. (2006). *Persian culture*. Tahram: Amir Kabir.
- Pahlavi narrative. (1988). Translated by Mahshid Mirfakhrai, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Sartre, Jean Paul. (2001). *Existentialism and human authenticity*. Translated by Mustafa Rahimi. Ninth edition. Tehran: Nilufar Publications.
- Tajik, Mohammadreza. (2004). *Globalization and identity*. Tehran: Humanities Research and Development Institute.
- Translation of several Pahlavi texts. (2000). *The report of Mohammad Taghi Bahar, to the effort of Mohammad Gulban, first edition*, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Todorov, Tzutan. (1998). *Dialogue logic of Michael Bakhtin*. Translated by Dariush Karimi. , First Edition. Tehran: New design.
- Zahid, Saeed. (2008). "National Identity of Iranians". *Strategy magazine*. first year. Number 4. pp. 138-129.

#### فهرست منابع

- ابوالحسنی، سیدرحیم. (1387). «مولفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی». سیاست. دوره ۳۸. شماره ۴. صص 1-۲۲.
- احمدی، حمید. (1383). *ایران هویت، ملیت، قومیت*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- باختین، میخائیل. (1373). *سودای مکالمه، خنده، آزادی*. ترجمه محمدجعفر پوینده. چاپ اول. تهران: چشمه.
- \_\_\_\_\_. (1391). *تخیل مکالمه‌ای*. ترجمه رویا پوراآذر. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- بیگدلی، علی. (1384). *سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران*. تهران: موسسه مطالعات ملی و تمدن ایرانی.
- تاجیک، محمدرضا. (1383). *جهانی شدن و هویت*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترجمه چند متن پهلوی. (1379). گزارش محمد تقی بهار، به کوشش محمدگلبن، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تودوروف، تزوتان. (1377). *منطق گفتگویی میکائیل باختین*. ترجمه داریوش کریمی. ، چاپ اول. تهران: طرح نو.
- جنکینز، ریچارد. (1381). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (1377). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- روایت پهلوی. (1367). *ترجمه مهشید میرفخرایی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سارتر، ژان پل. (1380). *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*. ترجمه مصطفی رحیمی. چاپ نهم. تهران: انتشارات نیلوفر.

فلاح، مرتضی. (1387). «نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران». مطالعات ملی تابستان. شماره ۳۴. صص ۳-۳۰.

کرمی، حسین. (1385). انسان شناخت؛ تطبیقی در آرای صدرا و یاسپرس. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گاردینر، مایکلو (1381). «تخیل معمولی باختین». ارغنون. ترجمهٔ یوسف ابادری. شماره 20. صص 34-66.  
گردیزی، ابوسعید عبدالحی. (1347). زین الاخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.  
گلمحمدی، احمد. (1381). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.

قدیانی، عباس. (1381). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. تهران: فرهنگ مکتوب.

معین، محمد. (1384). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

مکاریک، ریما. (1384). دانشنامه نظریه‌های ادبی. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ اول. تهران: آگه.

Erikson, Erik. (1960). the problem of ego identity, identity and anxiety. New York: the free press Foucault.

Foucault, M. (1970). The archaeology of knowledge. London: Pall Mall Press.

#### معرفی نویسندگان

اعظم خواجوی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [shirinkhajavi2000@gmail.com](mailto:shirinkhajavi2000@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-9386-2834)

ناهید عزیزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir): نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0003-5294-509x)

فوزیه پارسا: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-9386-0884)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

Azam Khajavi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [shirinkhajavi2000@gmail.com](mailto:shirinkhajavi2000@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-9386-2834)

Nahid Azizi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: 0009-0003-5294-509x)

Fouzieh Parsa: Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-9386-0884)